



مشاوره تحصیلی هیوا

تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

مشاوره تخصصی ثبت نام ، انتخاب رشته و برنامه ریزی

آزمون دکتری وزارت علوم و بهداشت

برای ورود به صفحه مشاوره آزمون دکتری کلیک کنید

تماس با مشاور تحصیلی آزمون دکتری

۹۰۹۹۰۷۱۷۸۹

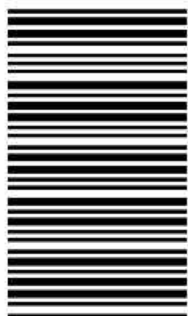


تماس از تلفن ثابت

کد کنترل

121

E



121E

دفترچه شماره (1)

صبح جمعه

۹۸/۱۲/۹



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

«اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می‌شود.»
امام خمینی (ره)

آزمون ورودی دوره دکتری (نیمه‌متمرکز) - سال ۱۳۹۹

رشته فلسفه و کلام اسلامی - کد (۲۱۳۳)

مدت پاسخ‌گویی: ۱۲۰ دقیقه

تعداد سؤال: ۹۰

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	مجموعه دروس تخصصی: زبان عربی - فلسفه - کلام اسلامی - منطق	۹۰	۱	۹۰

این آزمون نمره منفی دارد.

استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.

حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و یا متخلفین برابر مقررات رفتار می‌شود.

۱۳۹۹

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات جدول ذیل، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی با آگاهی کامل، یکسان بودن شماره صندلی خود را با شماره داوطلبی مندرج در بالای کارت ورود به جلسه، بالای پاسخنامه و دفترچه سؤالات، نوع و کد کنترل درج شده بر روی دفترچه سؤالات و پائین پاسخنامه ام را تأیید می‌نمایم.

امضا:

■ ■ عَيْنِ الْأَصْحٰ و الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ (۱-۱۰)

۱- عَيْنِ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) ﴿ هَلْ لَنَا مِنْ شَفَعَاءٍ فَيُشْفَعُوا لَنَا ﴾: آیا برای ما شفیعیانی هستند تا ما را شفاعت کنند!
 - ۲) ﴿ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي ﴾: در آن از حد و اندازه مگذرید که غضب من بر شما فرود آید!
 - ۳) ﴿ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي ... فَأَصْدَقَ وَأَكْنَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴾: چرا آجل مرا به تأخیر نینداختی ... تا صدقه دهم و از صالحان باشم!
 - ۴) ﴿ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وِ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴾: خداوند هنوز کسانی را که از شما جهاد کردند و صبر پیشه نمودند، مشخص نکرده است!
- ۲- « وَيَحْكُ! إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ، و سَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ، فَلَا تَعْدُ نَمَثَلُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ: وای بر تو!

- ۱) هر اجلی را زمانی است که از آن پیش نمی‌افتد، و سببی است که از آن در نمی‌گذرد، پس به چنین سخنانی باز نگردد، که آن فقط شیطان بود که بر زبانت دمید!
- ۲) هر سر رسیدی را اجلی است معین که از آن نمی‌گذرد، و سببی دارد که از آن تجاوز نمی‌کند، پس چنین کلماتی دیگر باز نگردد، چه آن دمیدن شیطان می‌باشد بر زبان تو!
- ۳) هر مهلتی را زمانی است معین که از آن نمی‌گذرد، و علتی است که از آن عبور نمی‌کند، پس دیگر این چنین سخن مگو، که این شیطان بود که چنین حرفی را بر زبانت جاری ساخت!
- ۴) هر زمانی را مهلتی است که از آن تجاوز نمی‌کند، و علتی است که از آن در نمی‌گذرد، پس بار دیگر به مثل این کلمات باز نگردد، زیرا تنها شیطان است که بر زبانت دمیده است!

۳- « أَنَا لَا أَحِبُّ أَنْ أُخْدَعَ نَفْسِي عَنْ نَفْسِي، كَمَا لَا أَحِبُّ أَنْ أُخْدَعَ النَّاسُ عَنْهَا! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) من دوست ندارم درباره نفس خویش خودم را فریب دهم، همچنانکه دوست ندارم مردم را گمراه کنم!
- ۲) من دوست ندارم خودم به خودم دروغ بگویم، چنانکه دوست ندارم دیگران را درباره خود گمراه کنم!
- ۳) من تمایلی ندارم از خودم به خودم نیرنگ بزنم، همانطور که دوست ندارم دیگران را فریب دهم!
- ۴) من میل ندارم به خودم دروغ بگویم، چنانکه دوست ندارم دیگران درباره آن دروغ بگویند!

۴- « و من لا یغض عینه عن صدیقه و عن بعض ما فیه، یمت و هو عاتب! »:

- ۱) هر آنکس که از دوست خود و از برخی عیوبی که در اوست چشم‌پوشی نکند، در حال سرزنش کردن می‌میرد!
- ۲) هر کس چشمان خود را بر عیب‌هایی که در بعضی دوستان وی است نبندد، در حال عتاب از دنیا می‌رود!
- ۳) آنکه بخاطر دوست خویش از بعضی عیوبی که در اوست اغماض نکند، در حالی می‌میرد که سرزنش‌کننده است!
- ۴) هر که چشم خویش را از عیب‌هایی که در دوست خود می‌بیند اغماض نکند، در حالی از دنیا می‌رود که عتاب‌کننده است.

۵- « و لو رأتی فی نار مسعرة ثم استطاعت، لذات فوقها خطبا! »:

- ۱) اگرچه مرا در حال سوختن در آتش ببیند، توانایی دارد هیزم آن را اضافه کند!
- ۲) هرگاه مرا افروخته در آتشی ببیند، سپس اگر بتواند هیزم بر آن می‌گذارد!
- ۳) چنانچه مرا در آتش سوزان ببیند، می‌تواند هیزم آن را افزون سازد!
- ۴) اگر مرا در آتشی افروخته ببیند و بتواند، هیزم بر آن می‌افزاید!

۶- « و وضع الندی فی موضع السیف بالعلی مضر، کوضع السیف فی موضع الندی! ». عین غیرالمناسب لمفهوم البیت:

- | | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| ۱) گرچه احسان نکوست از کم و بیش | ظلم باشد به غیر موضع خویش! |
| ۲) نیکی‌ی ار در محل خود نبود | ظلم خوانندش ار چه بد نبود! |
| ۳) نیکی‌کنی بجای تو نیکی‌کنند باز | ور بد کنی بجای تو از بد بتر کنند! |
| ۴) نکوئی با بدان کردن چنان است | که بد کردن بجای نیک مردان! |

۷- « من یزرع الشوک لا یحصد به العنبا! ». عین الأكثر مناسبة (معنی و لفظاً):

- ۱) از نی بوریبا شکر نخوری!
- ۲) بدی را بد بود آخر مکافات!
- ۳) ز زمین شوره سنبل برنیاید!
- ۴) خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم!

۸- « چگونه می‌توان با چیزی که در وجودش نیازمند تو است، بر تو استدلال کرد! »:

- ۱) کیف الاستدلال بوجودك بما مفتقر إلى وجودك!
- ۲) کیف یستدلّ علیك بما هو فی وجوده مفتقر إليك!
- ۳) کیف یمكن الاستدلال عنك بواسطة التی محتاج إليك!
- ۴) کیف نستطیع أن نستدلّ بوجودك بمن هو محتاج إلى وجودك!

- ۹- « مسألة اسلام در بينش معتقدانش، از رهبری گرفته تا رهروی، مسألة دعوتی است زنده و پویا در همه سطوح!»:
- (۱) في معتقد المؤمنین بالإسلام، إنه مسألة الدعوة الحية النشيطة على سطح القاعدة حتى القيادة و على جميع الأصعدة!
- (۲) في وعي المؤمنین بالإسلام، إنه مسألة الدعوة الحية النشيطة على سطح الزعيم حتى القاعدة و على جميع السطوح!
- (۳) إن مسألة الإسلام في معتقد المعتقدين به و على سطح الزعامة حتى التبعية، إنها مسألة دعوة نشطة و حية على جميع السطوح!
- (۴) إن مسألة الإسلام في وعي المؤمنین به على مستوى القيادة حتى القاعدة، هي مسألة دعوة نشطة و متحركة في كل صعيد!
- ۱۰- « نفوذ و توسعه دانش و فرهنگ اسلامی در اروپا، یکی از عوامل اصلی ظهور رنسانس در قرن ۱۵ بوده است!»:
- (۱) كان نفوذ و انتشار العلم و الثقافة الإسلامية في أوروبا أحد العوامل الرئيسية لحدوث النهضة العلمية في القرن الخامس عشر!
- (۲) إن نفوذ و توسيع العلم و الثقافة الإسلامية في بلاد أوروبا كان من العوامل الأصلية لبروز النهضة الثقافية في قرن الخامس عشر!
- (۳) كان لنفوذ و توسعه العلوم و الثقافات الإسلامية في أوروبا العامل الرئيسي لإيجاد الانبعاث الثقافي في القرن الخامس عشر!
- (۴) إن النفوذ و النشر للعلم و الثقافة الإسلامية في أوروبا هو العامل الأصلي في حصول الانبعاث الثقافي في قرن الخامس عشر!

■ ■ عین المناسب للجواب عن التشكيل (۱۱-۱۳)

- ۱۱- « كم الساعة الآن و كم دقيقة انتظرتني؟ الساعة الآن الثانية إلا خمس دقائق! ». عین الخطأ:

- (۱) الساعة . الآن . إنتظرت . خمس . دقائق
 (۲) كم . الساعة . دقيقة . إنتظرت . الثانية
 (۳) كم . دقيقة . إنتظرت . الساعة . خمس
 (۴) دقيقة . الآن . إنتظرت . الثانية . خمس

- ۱۲- عین الصحيح:

- (۱) إخض لهُم جناحك و أئن جانبك و ابسط لهُم وجهك،
 (۲) و أس بينهم في اللحظة و النظرة، حتى لا يطمع العظماء في حيفك لهم،
 (۳) و لا ييأس الضعفاء من عدلك عليهم، فإن الله تعالى يسألكم معشر عبادة،
 (۴) عن الصغيرة من أعمالكم و الكبيرة، و الظاهرة و المستورة، فإن يُعذب فأنتم أظلم!

۱۳- عین الخطأ:

- (۱) يُقَالُ إِنَّ الْمُرَادَ بِهَذِهِ الْآيَةِ تَضْمِينُ الْإِسْتِعَانَةِ،
- (۲) وَ مَنْ تَرَكَ هَذِهِ الْآيَةَ فِي صَلَاتِهِ بَطَلَتْ الصَّلَاةُ،
- (۳) سِوَاءَ كَانَتْ قَرَضًا أَوْ نَفْلًا، كَمَا يَجِبُ الْجَهْرُ بِهَا وَ لَا يَجُوزُ الْخَفْتُ،
- (۴) إِلَّا أَنْ جَمِيعَ هَذِهِ الْمَسَائِلِ خِلَافٌ فِيهَا بَيْنَ الْفُقَهَاءِ!

■ ■ عین الصحیح عن الإعراب و التحلیل الصرفی (۱۴-۱۸)

۱۴- ﴿ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ، إِنْ كَفَرْتُمْ، يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ۖ﴾. عین الصحیح:

- (۱) يَوْمًا: مفعول به لفعل «تتقون» و منعوت لجملة «يجعل...» و الرابط محذوف، تقديره «يجعل فيه...»
- (۲) الولدان: اسم متنى مذكر، و فاعل لفعل «يجعل» و مرفوع بالالف، و «شيبًا» مفعول به و منصوب
- (۳) شيبًا: جمع «أشيب» و صفة مشبهة و لا مؤنث له على وزن فعلاء، و نعت و منصوب بالتبعية
- (۴) تتقون: فعل مضارع من باب تفعّل، لفيف مفروق و له إبدال الواو إلى التاء ثم إدغام التاءين

۱۵- « إذا أنت رميت بعداوة فلا تيأسن! ». عین الصحیح:

- (۱) تيأسن: فعل مضارع مجرد ثلاثي، و مبني على الفتح لوجود نون التوكيد الثقيلة و مجزوم محلاً بحرف «لا» الناهية و فاعله ضمير النون البارز
- (۲) أنت: ضمير منفصل مرفوع و نائب الفاعل و في محلّ رفع، و هو مبذل من ضمير التاء المتّصل، و الجملة فعلية و في محلّ جرّ، مضاف إليه
- (۳) رميت: فعل ماضٍ مبني للمجهول أو مبني للمفعول، و نائب فاعله ضمير التاء البارز، و الجملة فعلية و خبر و في محلّ رفع
- (۴) إذا: اسم غير متصرف من أدوات الشرط الجازمة، و ظرف غير متصرف أو مفعول فيه للزمان، متعلقه فعل «رميت»

۱۶- « لو أنّهم كانوا يُلَاقون مثل ما تُلَاقِي، لكانوا في المضاجع مثلنا! ». عین الصحیح:

- (۱) يُلَاقون، تُلَاقِي: مضارع من باب مفاعلة، معتل و لفيف مفروق، إعلاله بالحذف
- (۲) كانوا: اسمه ضمير الواو؛ خبره (الاولي): يلاقون؛ (الثانية): في المضاجع
- (۳) المضاجع: منتهى الجموع و ممنوع من الصرف، و منعوت للنعت «مثلنا»
- (۴) مثل: الاولی: مفعول به و منصوب؛ الثانية: خبر «كان» المفرد و منصوب

۱۷- « أعزز بنا و أكف، إن دُعينا يوماً إلى نصره من يلينا! ». عَيِّن الخُطأ:

- ۱) أكف: فعل جامد لإنشاء التَّعجب على وزن الأمر، مبني على حذف حرف العلة، فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً تقديره « أنت »
- ۲) أعزز: فعل جامد لإنشاء التَّعجب على وزن الأمر، مضاعف و ممتنع الإدغام، فاعله ضمير « نا » المجرور في اللفظ بالباء الزائدة، و الجملة فعلية
- ۳) يلي: فعل مرفوع بضمّة مقدّرة و فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره « هو » و الجملة فعلية و صلة للموصول « من » و عائدها الضمير المستتر
- ۴) دعينا: فعل ماضي مجرد ثلاثي و مبني للمجهول أو للمفعول، معتل و ناقص و إعلاله بالقلب، نائب فاعله ضمير « نا » البارز، و الجملة فعلية و شرطية

۱۸- « و لم أر كالمعروف، أمّا مذاقه فحلّو، و أمّا وجهه فجميل! ». عَيِّن الخُطأ:

- ۱) أمّا: حرف شرط و تفصيل، مذاق: مصدر ميمي و مبتدأ و مرفوع و خبره المفرد « حلّو » و اقترانه بالفاء واجب
- ۲) كالمعروف: الكاف اسم بمعنى « مثل » مفعول به و منصوب محلاً لفعل « أر »، المعروف: اسم مفعول و مضاف إليه و مجرور
- ۳) أر: مضارع من مزيد ثلاثي (باب إفعال)، معتل و ناقص، و له إعلال حذف الهمة وجوباً، مجزوم بحذف حرف العلة
- ۴) لم أر: « لم » حرف نفي و نقل، « أر »: للمتكلم وحده من فعل مجرّد ثلاثي، فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً تقديره « أنا » و الجملة فعلية

■ ■ عَيِّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۱۹-۳۰)

۱۹- عَيِّن الصحيح للفراغ: إنَّ المصدر «إتّمار» مأخوذ من مادة

- ۱) « يمر » و لا غير
 - ۲) « يمر » أو « متر »
 - ۳) « أمر » و لا غير
 - ۴) « أمر » أو « ومر »
- ۲۰- « عُدّة - أرزاء - عُدّاء - مبراة ». عَيِّن الصحيح في الأوزان:
- ۱) فُعلة . فَعلاء . فَعلاء . مِفَعلة
 - ۲) فُعلة . أفعال . فَعَال . مِفَعلة
 - ۳) فُعال . فَعلاء . فَعلاء . مِفَعال
 - ۴) فُعال . أفعال . فَعَال . مِفَعال

۲۱- عَيِّن ما كِلهُ ممنوع من الصرف:

- ۱) طوس . حضر موت . أرمل
- ۲) بلخ . ليالٍ . حمزة
- ۳) شوش . ثلاث . تُلُفزيون
- ۴) هند . جوعى . مناذرة

۲۲- عین الصحيح في التصغير:

- (۱) ميعاد ← مبيعد / شاعر ← شويعر
 (۲) موقظ ← مويقيظ / موعد ← موعيد
 (۳) أرض ← أريضة / أحلى ← أحيلي
 (۴) شمس ← شميسة / مريم ← مريم

۲۳- ﴿لولا أن من الله علينا﴾. عین الصحيح في نوع «أن»:

- (۱) موصول حرفي
 (۲) زائدة للتأكيد
 (۳) مخففة من الثقيلة
 (۴) مفسرة لما قبلها

۲۴- عین «كم» لا يمكن أن تكون استفهامية:

- (۱) كم إجابة أجبت حتى الآن!
 (۲) كم ساع بينكم في الصف!
 (۳) كم بشرى أبشرتهم بها!
 (۴) كم طالعت من كتب مفيدة!

۲۵- عین الخطأ في جواب الشرط:

- (۱) إن فُمت بهذا المسعى المحمود فوالله تلج الألسنة بذكرك!
 (۲) إن تخلص لله العمل والله يضاعف لك الأجر أضعافاً!
 (۳) الكتاب والله إن تطالعه فهو خير جليس!
 (۴) والله إن إنقيتم لي جعلن الله لكم مخرجاً!

۲۶- عین الخطأ (في باب العدد):

- (۱) متى تُعيد لي ألف التومان الذي أسلفته إياك من قبل؟
 (۲) متى تُعيدني لي الاثني عشر كتاباً الذي أعرتها إياك؟
 (۳) إنني لم أطلع حتى الآن الإحدى والعشرين مقالة التي استعرتها من المكتبة!
 (۴) إنني لم أطلع الكتب الثلاثة والخمس مقالات التي استعرتها من المكتبة حتى الآن!

۲۷- عین الواو لا تكون إلا معية:

- (۱) كل طالب و جهده متلازمان في العمل!
 (۲) إن الله يرزقنا و إياكم لو كنا كادحين!
 (۳) نجحت و اثنتين من زميلاتي في الامتحان!
 (۴) بعد غياب الشمس طلع النجم و القمر في السماء!

۲۸- عین الخطأ (في باب الاختصاص):

- (۱) عليكم معشر الطلبة نعمت!
 (۲) علي أيها البطل يعول في القتال!
 (۳) عليهم الأبطال تعتمد الأمة!
 (۴) بنا رجال الغد تتعلق آمال الأمة!

۲۹- عین الخطأ (في باب التنازع):

- (۱) اجتهدت و أكرمتها الطالبان!
 (۲) قامت و قعدن المؤمنات في الصلاة!
 (۳) أيدناهم و أيدنا المواطنين!
 (۴) جاهدوا و انتصر المسلمون في طريق الحق!

- ۳۰- عین الخطأ للفرغ: « سيفوز طلبية الصف بجوائز و لا سيما ... منهم! »
- (۱) المجدد (۲) المجدد (۳) المجدون (۴) المجدين
- ۳۱- پاسخ اشکال «وجود واجب الوجود معلوم اما حقیقت او نامعلوم است، پس وجودش مغایر حقیقتش است» کدام می باشد؟
- (۱) وجود، طبیعت نوعیه که بر اشخاص به تساوی حمل شود، نیست.
 (۲) سایر صفات به سبب ماهیت و ماهیت به سبب وجود محقق می شود.
 (۳) علم به وجود خاص الهی که نفس حقیقت الهی باشد، ملازمه ای با علم به وجود مطلق ندارد.
 (۴) حقیقت واحدی که به طور مساوی بر اشیا حمل می شود، نمی تواند ماهیت یا جزء ماهیت آن اشیا باشد.
- ۳۲- از نظر ملاصدرا، تعریف «حلول» کدام است؟
- (۱) اختصاص ناعت (۲) لزوم در حرکت
 (۳) تابعیت در اشاره (۴) عینیت وجود فی نفسه شیء با وجود لغیره آن
- ۳۳- مبنای اعتراض ملاصدرا به برهان علامه خفری بر اثبات وجود خدای متعال کدام است؟
- (۱) دور باطل، توقف واحد شخصی و عددی بر واحد بالعدد است.
 (۲) در دور، علاوه بر وحدت شخصی، وحدت نوعی هم لازم است.
 (۳) در دور فقط وحدت نوعی لازم است.
 (۴) در وحدت نوعی تناقض لازم می آید.
- ۳۴- در حکمت متعالیه، رابطه بین بالقوه و بالفعل چگونه است؟
- (۱) رابطه دو ماهیت (۲) رابطه دو جنس
 (۳) رابطه دو شخص وجود (۴) رابطه دو نوع از وجود
- ۳۵- نظر صدرا در خصوص «عوامل تخصص وجود و کثرات وجودی» کدام است؟
- (۱) تخصص حقیقت وجود به مصداقش است.
 (۲) تخصص ماهیات به عوارض وجودی است.
 (۳) تخصص وجود موجودات به ماهیت و عوارض مادی است.
 (۴) تخصص هر موجودی، مقوم وجود و عین ذاتش می باشد.
- ۳۶- کدام گزینه، مطابق با نظر ملاصدرا درباره ادراک عقلی است؟
- (۱) نفس در ادراک عقلی همانند فاعل است.
 (۲) کیفیت نفسانی، نفس را مهیا می سازد تا به مشاهده عقلی نائل شود.
 (۳) نفس، معقولات کلی را از ذوات نوری مجرد به نحو تجریدی انتزاع می کند.
 (۴) طبایع کلی عقلی از آن حیث که در نفس وجود دارد به شهود عقلی ادراک می شوند.
- ۳۷- منظور از علم در «العلم التام بالموجب التام یوجب العلم التام بمعلوله» چیست؟
- (۱) العلم بمفهوم العلیة (۲) العلم بالعلة من جمیع الوجوه
 (۳) العلم بالعلة من الجهة التي بها علة (۴) العلم بذات العلة من حیث هی هی
- ۳۸- کدام برهان، بر مفهوم فلسفی «یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسة مخلوقاته» منطبق است؟
- (۱) نظم (۲) فطرت (۳) صدیقین سینوی (۴) صدیقین صدرایی

- ۳۹- ملاصدرا، از چه طریق نظریه تباین وجودات را با نظریه تشکیک مراتب وجود جمع می‌کند؟
 (۱) اتحاد ماهیات متباین با مراتب تشکیکی وجود واحد (۲) اصالت وجود و اعتباریت ماهیت
 (۳) مجعولیت وجود (۴) وجود ذهنی
- ۴۰- در طریق وصول به حق و صفات و افعال او بعد از طریق صدیقین، ملاصدرا کدام طریق را محکم و متقن می‌داند؟
 (۱) حرکت (۲) معرفت نفس
 (۳) مطالعه عالم جسم (۴) نظر مجموعی به عالم
- ۴۱- تفاوت اسماء و صفات طبق نظر عرفا چگونه است؟
 (۱) اسم و صفت هر دو مرکب هستند. (۲) اسم و صفت هر دو بسیط هستند.
 (۳) اسم، مرکب و صفت، بسیط است. (۴) اسم، بسیط و صفت، مرکب است.
- ۴۲- استدلال زیر کدام مطلب را به صورت جامع اثبات می‌کند؟
 «القابل للصور المعقوله جوهر النفس و الفاعل لها الجواهر العقلیه و هما موجودان بعد فساد البدن»
 (۱) وجوب بقاء نفس بعد از مرگ
 (۲) وجوب بقاء کمالات ذاتی نفس بعد از مرگ
 (۳) تعلق نفس به بدن شرط قبول صور از عقل است.
 (۴) با عدم تأثیر وجود بدن در وجود نفس باید نفس قبل از بدن هم موجود باشد.
- ۴۳- یکی از اصول فلسفی ابن‌سینا این است که «یک چیز نمی‌تواند هم فاعل باشد و هم قابل»، از نظر فخر رازی کدام دیدگاه ابن‌سینا ناقض این اصل است؟
 (۱) قاعده الواحد (۲) نظریه وجود ذهنی
 (۳) مادیت ادراک حسی (۴) نظریه صور مرتسمه
- ۴۴- تعریف «صنع» و «ابداع» از نظر نصیرالدین طوسی کدام است؟
 (۱) صنع، فعل مسبوق به عدم و ابداع، فعل غیرمسیبوق به عدم است.
 (۲) صنع، فعل مسبوق به اراده و ابداع، فعل غیرمسیبوق به اراده است.
 (۳) صنع، فعل غیرمسیبوق به اراده و ابداع، فعل مسبوق به اراده است.
 (۴) صنع، فعل غیرمسیبوق به عدم و ابداع، فعل مسبوق به عدم است.
- ۴۵- دلیل ابن‌سینا بر اثبات موجود غیرمحسوس کدام است؟
 (۱) کلی طبیعی (۲) طبایع محسوسات
 (۳) طبیعت به شرط لا (۴) طبیعت لا به شرط
- ۴۶- عقل اول (نور اقرب) در حکمت اشراق و حکمت ایرانیان باستان کدام است؟
 (۱) شهریر (۲) اسفندارمذ (۳) هورخش (۴) بهمن
- ۴۷- کدام صور، طبق نظر سهروردی از مظاهر صور معلقه محسوب می‌شود؟
 (۱) آینه (۲) عالم خیال (۳) صور نفوس فلکی (۴) موجودات عالم مثال
- ۴۸- کدام گزینه بیانگر ویژگی طبقه ثانوی انوار در حکمت اشراق است؟
 (۱) ساخت‌های معقول سلبی‌اند که فلک ثوابت را ایجاد می‌کنند.
 (۲) رابطه طولی و علی بین آنها است و همان مثل افلاطونی‌اند.
 (۳) عالم عقول طولی‌اند که سهروردی آنها را اصول اعلون نامیده است.
 (۴) در مراتب صدور در نسبتی مساوی با یکدیگر قرار دارند و ارباب انواع نامیده می‌شوند.

- ۴۹- کدام عالم در جهان‌شناسی اشراقی، حد واسط میان عالم معقول محض و عالم محسوس محض است؟
 (۱) برزخ
 (۲) مثال
 (۳) عقول عرضی
 (۴) ملکوت (عالم عقول طولی)
- ۵۰- منظور سهروردی از عبارت زیر چیست؟
 «الشیء القائم بذاته المدرك لذاته لا يعلم ذاته بمثال ذاته في ذاته»
 (۱) تمثیل یقین‌آور نیست.
 (۲) ادراک ذات از طریق تعریف به مثال حاصل نمی‌شود.
 (۳) خودآگاهی علم حصولی نیست، بلکه علم حضوری است.
 (۴) نفس فاعل صورت‌های مثالی نیست، بلکه قابل آن‌ها است.
- ۵۱- کدام گزینه دیدگاه شلایرماخر درباره «تجربه دینی» است؟
 (۱) تجربه‌ای عقلی یا معرفتی است.
 (۲) امر مینوی است که بی‌تابی و شوق نسبت به خداوند را منجر می‌شود.
 (۳) تجربه‌ای غیرمعرفتی در حوزه مفاهیم، تصورات و اعتقادات و اعمال است.
 (۴) احساس انکای مطلق و یکپارچه به مبدأ یا قدرتی متمایز از جهان است.
- ۵۲- برهان غایت‌شناختی مبتنی بر تمثیل، نخستین بار توسط چه کسی ارائه شد؟
 (۱) ویلیام پیلی
 (۲) دیوید هیوم
 (۳) سنت آنسلم
 (۴) توماس آکویناس
- ۵۳- کدام دیدگاه، قائل به ربط وثیق دین و علم است؟
 (۱) پوزیتیویسم
 (۲) فلسفه پویشی
 (۳) نوآرتودکسی
 (۴) آگزیستانسیالیسم
- ۵۴- کدام گزینه با دیدگاه کاملاً نمادگرایی «پل تیلیش» منطبق است؟
 (۱) الفاظ بشری برای سخن گفتن از صرف الوجود قاصر نیستند بلکه ناظر به آن هستند.
 (۲) گزاره‌های نمادین با استفاده از واژه‌های زبان حقیقی قابل بیان و قابل صدق و کذب‌اند.
 (۳) زبان نماد، قابل ترجمه به زبان حقیقی است بنابراین به معنای دقیق کلمه می‌توان از اوصاف خدا سخن گفت.
 (۴) نمی‌توان درباره خداوند هیچ چیز گفت، زیرا خداوند با استفاده از محمول‌های زبان ما قابل توصیف نیست.
- ۵۵- نخستین برهان پیشین در تأیید حیات پس از مرگ را چه کسی ارائه داده است؟
 (۱) آبلار
 (۲) دکارت
 (۳) توماس آکویناس
 (۴) افلاطون
- ۵۶- ادعای اصلی پوزیتیویست‌های منطقی در باب گزاره‌های دینی کدام است؟
 (۱) اصل تحقیق‌پذیری
 (۲) اصل ابطال‌پذیری
 (۳) اصل تحلیل کارکردی
 (۴) بنیان‌نگاری حداکثری
- ۵۷- کدام گزینه با دیدگاه نظریه پردازان تومیستی منطبق است؟
 (۱) اصول اخلاقی که مبنای عمل خداوند هستند با اصول اخلاقی رفتار انسان‌ها متفاوت است.
 (۲) خداوند منبع نهایی کامل معرفت اخلاقی است و عقل انسان قادر به کشف حقیقت اخلاق الهی است.
 (۳) داوری درباره خیریت خداوند متکی به معیاری است که خود خداوند انسان‌ها را واجد آن معیار کرده است.
 (۴) دلیل خیریت خداوند آن است که نیات و افعال موجود مورد بحث، منطبق بر احساسات اخلاقی خود انسان‌ها است.

- ۵۸- نظر اکثر معتزله در معنی «انه تعالی متکلم» چیست؟
 (۱) ان الله لم یزل متکلما
 (۲) انه لم یزل مقتدرا علی الکلام
 (۳) ان کلام الله سبحانه فعله
 (۴) ان کلام الله فعل الجسم لطباعه
- ۵۹- «گرامیته» در زمره کدام یک از فرق اسلامی قرار دارند؟
 (۱) مرجئه
 (۲) معتزله
 (۳) اشاعره
 (۴) شیعه
- ۶۰- عبارت «امتناع لاحق، در امکان اصلی صدور، مؤثر نیست.» در پاسخ به کدام اشکال است؟
 (۱) عمومیت قدرت الهی با نظر به حکمت خداوند است.
 (۲) عمومیت قدرت الهی با امتناع صدور قبیح منافات ندارد.
 (۳) عمومیت قدرت الهی با امتناع صدور قبیح منافات دارد.
 (۴) عمومیت امتناع صدور قبیح، با نظر به قدرت خداوند است.
- ۶۱- منظور از «عدل» در اصطلاح متکلمین معتزلی کدام است؟
 (۱) توفیر حق الغیر و استیفاء الحق منه
 (۲) کل فعل حسن یفعله لیتنفع به الغیر
 (۳) خلق العالم عدل من الله تعالی لیتضمن معنی الخسن
 (۴) ان افعاله تعالی کلها حسنة، لایفعل القبیح و لا یخل بما هو واجب علیه
- ۶۲- ابوالحسن اشعری، صفت «سمیع و بصیر» خداوند را از طریق کدام صفت اثبات می کند؟
 (۱) حیات
 (۲) اراده
 (۳) علم
 (۴) قدرت
- ۶۳- نظر ابوالحسن اشعری در مورد رؤیت خدا کدام است؟
 (۱) جواز رؤیت و وقوع آن در دنیا و آخرت
 (۲) جواز رؤیت و وقوع آن در آخرت برای همگان
 (۳) جواز رؤیت در دنیا و آخرت و وقوع آن در آخرت
 (۴) جواز رؤیت و وقوع آن در دنیا و آخرت فقط برای مؤمنین
- ۶۴- با توجه به رابطه وجود و وجوب (الشیء ما لم یجب لم یوجد) چگونه می توان مخلوق موجود را در شمول قدرت الهی قرار داد؟
 (۱) با پذیرش امکان اجتماع قدرت بر «وجود در مستقبل» با «عدم در حال»
 (۲) با پذیرش امکان اجتماع قدرت بر «عدم در مستقبل» با «وجود در حال»
 (۳) با پذیرش ضرورت اجتماع قدرت بر «وجود در مستقبل» با «عدم در حال»
 (۴) با پذیرش ضرورت اجتماع قدرت بر «عدم در مستقبل» با «وجود در حال»
- ۶۵- دیدگاه ملا عبدالرزاق لاهیجی در باب نسبت «علم» و «اراده خدا» کدام است؟
 (۱) اراده ناشی از علم است.
 (۲) اراده و علم تباین دارند.
 (۳) اراده عین علم است مطلقا.
 (۴) اراده عین علم به مصلحت و خیر است.
- ۶۶- مقسم حسن و قبیح کدام است؟
 (۱) فعل موصوف به حدوث
 (۲) فعل فاعل قادر
 (۳) فعل موصوف به امر زاید بر حدوث
 (۴) فعل اعم از صادر از قادر و غیر قادر

۶۷- به‌نظر خواجه نصیر کدام مورد مثال برای فعل مخترع است؟

- ۱) فکر، اندیشه و اراده
- ۲) آفرینش آسمان‌ها و زمین
- ۳) نیروی پدید آمده در عضله که منشأ حرکت دست می‌شود.
- ۴) سقوط سنگ ناشی از میل به قرار گرفتن در مکان طبیعی‌اش

۶۸- به‌نظر خواجه نصیر و علامه حلی اراده خداوند به کدام امور تعلق می‌گیرد؟

- ۱) میان علم الهی و اراده تکوینی و تشریحی او در مورد مؤمن و کافر تطابق همه‌جانبه وجود دارد.
- ۲) هر آنچه رخ می‌دهد همان متعلق اراده همه‌جانبه الهی است در مورد مؤمن و کافر.
- ۳) اراده خدای متعال به صدور طاعت از مؤمن و کافر تعلق گرفته است.
- ۴) کفر ورزیدن برخلاف اراده تشریحی و تکوینی خداوند است.

۶۹- شرایط حسن تکلیف کدام است؟

- ۱) نبودن مفسده در تکلیف و سبقت تکلیف بر فعل
- ۲) امکان وجود فعل فی نفسه و داشتن صفتی زاید بر حسن
- ۳) آگاهی به ویژگی فعل و به میزان استحقاق پاداش و کیفر
- ۴) علم و قدرت بر انجام فعل، ممکن بودن ابزار و مقدمات در افعال دارای ابزار و مقدمات

۷۰- نظریه «کسب» براساس تقریر ابوالحسن اشعری چیست؟

- ۱) هم قدرت بنده و هم مقدر را خدا به قدرت خود خلق می‌کند و اقتران این دو همان کسب است که به بنده منتسب است.
- ۲) ذات فعل را خدا به قدرت خود خلق می‌کند اما طاعت یا معصیت بودن آن به قدرت عباد مستند است.
- ۳) فعل را خدا به قدرت خود خلق می‌کند و اسناد آن به بنده بر سبیل مجاز است.
- ۴) فعل با مجموع قدرت خدا و قدرت بنده وقوع می‌یابد.

۷۱- مراد این سینا از «ترکیب اول حجت‌ها» و «ترکیب ثانی حجت‌ها» به ترتیب کدام است و این‌که خواجه نصیر می‌گوید:

«ترکیب ثانی در حکم گزاره نیست» چه معنایی دارد؟

- ۱) ترکیب استدلال‌ها از گزاره‌ها - ترکیب گزاره‌ها از مفردات - قیاس‌ها استلزام‌های منطقی صادق‌اند، نه قالب‌های استنتاجی
- ۲) ترکیب گزاره‌ها از مفردات - ترکیب استدلال‌ها از گزاره‌ها - قیاس‌ها قالب‌های استنتاجی‌اند، نه استلزام‌های منطقی صادق
- ۳) ترکیب گزاره‌ها از مفردات - ترکیب استدلال‌ها از گزاره‌ها - قیاس‌ها استلزام‌های منطقی صادق‌اند، نه قالب‌های استنتاجی
- ۴) ترکیب استدلال‌ها از گزاره‌ها - ترکیب گزاره‌ها از مفردات - قیاس‌ها قالب‌های استنتاجی‌اند، نه استلزام‌های منطقی صادق

۷۲- از نظر این سینا، قیاس زیر منتج است یا عقیم، چرا؟

هر ج ب است، بالفعل.

هیچ الف ب نیست، بالفعل.

هیچ ج الف نیست، بالفعل

- ۱) منتج است، چون مقدمه‌ها مستلزم تباین ج و الف‌اند، و تباین مستلزم سلب کلی است.
- ۲) منتج است، چون قیاس مذکور شروط انتاج شکل دوم، یعنی ایجاب صغرا و کلیت کبرا، را دارد.
- ۳) عقیم است، چون مقدمه‌ها مطلق صرف‌اند، و در شکل دوم از دو مطلق صرف قیاس تشکیل نمی‌شود.
- ۴) عقیم است، چون مقدمه‌ها مطلقاً عامه‌اند، و در شکل دوم از دو مطلقاً عامه قیاس تشکیل نمی‌شود.

- ۷۳- عکس مستوی گزاره «هیچ ج ب نیست بالفعل» از نظر ابن سینا کدام است؟
 (۱) عکس ندارد چون ابن سینا مطلقه‌های عامه را عکس‌پذیر نمی‌داند.
 (۲) عکس ندارد چون ابن سینا سالبه‌های مطلقه‌ی عامه را عکس‌پذیر نمی‌داند.
 (۳) «هیچ ب ج نیست بالفعل» چون ابن سینا عکس مطلقه‌ی عامه را مطلقه‌ی عامه می‌داند.
 (۴) «هیچ ب ج نیست بالامکان» چون ابن سینا عکس مطلقه‌ی عامه را ممکنه‌ی عامه می‌داند.
- ۷۴- از نظر ابن سینا، صغرای شکل اول را در صورتی می‌توانیم سالبه بگیریم که در حکم موجب باشد. کدام یک از گزاره‌های سالبه زیر در حکم موجب است؟
 (۱) سالبه ممکنه‌ی خاصه و سالبه ممکنه‌ی عامه
 (۲) سالبه مطلقه‌ی عامه و سالبه ممکنه‌ی عامه
 (۳) سالبه وجودیه غیرضروریه و سالبه ممکنه‌ی عامه
 (۴) سالبه ممکنه‌ی خاصه و سالبه وجودیه غیردائمه
- ۷۵- مراد ابن سینا از «کل ج» در «کل ج ب» کدام قسم از عموم است؟
 (۱) استغراقی (۲) مجموعی (۳) بدلی (۴) وجودی
- ۷۶- یقینی بودن مشاهدات، افزون بر اعتبار حس، بر اعتبار کدام منبع معرفت دلالت می‌کند؟
 (۱) حافظه (۲) درون‌نگری (۳) عقل شهودی (۴) عقل استدلالی
- ۷۷- قیاس زیر منتج است یا عقیم، چرا؟

هیچ ب ج نیست بالفعل نه دائماً

هر ب الف است بالضرورة

بعضی ج الف است بالفعل

- (۱) عقیم است چون صغری سالبه است.
 (۲) منتج است چون کبری ضروری است.
 (۳) منتج است چون صغری مستلزم موجب است.
 (۴) عقیم است چون یکی از مقدمات سالبه است و نتیجه موجب.
- ۷۸- کدام گزینه درباره‌ی فرق حس و تجربه نادرست است؟
 (۱) حس خطاپذیر است ولی تجربه خطاناپذیر است.
 (۲) گزاره‌های حسی جزئی‌اند ولی گزاره‌های تجربی کلی‌اند.
 (۳) حس مبنای تجربه است ولی تجربه مبنای حس نیست.
 (۴) حس با قیاس همراه نیست ولی تجربه با قیاس همراه است.
- ۷۹- دلالت حد ناقص بر محدود، چگونه دلالتی است، چرا؟
 (۱) التزام - چون از باب دلالت جزء بر کل است.
 (۲) تضمن - چون از باب دلالت کل بر جزء است.
 (۳) مطابقت - چون حد، حتی اگر ناقص باشد، با محدود مساوات مصداقی دارد.
 (۴) مطابقت - چون حد، حتی اگر ناقص باشد، با محدود مساوات مفهومی دارد.
- ۸۰- عکس نقیض نتیجه‌ی قیاس زیر کدام است؟

هر ج ب است.

هیچ الف ب نیست.

- (۱) هر غیرالف غیرج است.
 (۲) بعضی غیرالف غیرج نیست.
 (۳) هیچ غیرالف غیرج نیست.
 (۴) بعضی غیرالف غیرج است.

۸۱- با فرض جملات زیر نسبت میان الف و ب کدام است؟

- هیچ الف غیر ج نیست.

- هیچ ج غیر ب نیست.

- هیچ د ب نیست.

(۲) تباین

(۱) تساوی

(۴) عموم و خصوص من وجه

(۳) عموم و خصوص مطلق

۸۲- اگر داشته باشیم: «بعضی ب غیر الف است» و «هر غیر الف است». آنگاه نسبت میان ب و ج کدام مورد نمی تواند باشد؟

(۲) تباین

(۱) تساوی

(۴) عموم و خصوص من وجه

(۳) عموم و خصوص مطلق

۸۳- نتیجه قیاس زیر کدام است؟

یا بعضی الف ب نیست یا هر الف ج است. (مانعه الخلو)

یا هیچ الف ج نیست یا هر الف د است. (مانعه الخلو)

(۱) یا بعضی الف ب است یا بعضی الف د است. (مانعه الجمع)

(۲) یا بعضی الف ب است یا بعضی الف د است. (مانعه الخلو)

(۳) یا هر الف ب است یا هیچ الف د نیست. (مانعه الخلو)

(۴) یا هر الف ب است یا هیچ الف د نیست. (مانعه الجمع)

۸۴- برهان زیر را در نظر بگیرید:

۱ (۱) $a = b$ مقدمه

۲ (۲) $\sim (a = a)$ فرض

۱, ۲ (۳) $\sim (a = b)$ حذف این همانی (۱ و ۲)

۱, ۲ (۴) $(a = b) \& \sim (a = b)$ معرفی $\&$ (۱ و ۳)

۱ (۵) $\sim \sim (a = a)$ برهان خلف (۲ و ۴)

۱ (۶) $a = a$ نقض مضاعف (۵)

۱ (۷) $b = a$ حذف این همانی (۱ و ۶)

کدام گزینه درباره این برهان درست است؟

(۱) برهان کاملاً درست است.

(۲) برهان خلف در سطر پنجم نادرست به کار رفته است.

(۳) حذف این همانی در سطر سوم نادرست به کار رفته است.

(۴) حذف این همانی در سطر هفتم نادرست به کار رفته است.

۸۵- کدام فرمول هم ارز سه فرمول دیگر نیست؟

(۲) $\exists x \exists y x = y$

(۱) $\forall x \exists y x = y$

(۴) $\forall x \exists y \exists z (x = y \vee x = z)$

(۳) $\exists y \exists z \forall x (x = y \vee x = z)$

۸۶- کدام فرمول راستگو است؟

$$((P \vee Q) \wedge (R \vee S)) \equiv ((P \wedge Q) \vee (R \wedge S)) \quad (۱)$$

$$((P \vee Q) \wedge R) \equiv (P \vee (Q \wedge R)) \quad (۲)$$

$$((P \wedge Q) \vee R) \equiv (P \wedge (Q \vee R)) \quad (۳)$$

$$((P \wedge Q) \vee P) \equiv ((P \vee Q) \wedge P) \quad (۴)$$

۸۷- فرمول $(A \wedge B) \rightarrow (A \vee B)$ هم ارز کدام گزینه است؟

$$B \rightarrow A \quad (۲) \qquad A \rightarrow B \quad (۱)$$

$$(A \rightarrow B) \wedge (B \rightarrow A) \quad (۴) \qquad (A \rightarrow B) \vee (B \rightarrow A) \quad (۳)$$

۸۸- فرمول $(A \vee B) \wedge \sim (A \wedge B)$ هم ارز کدام گزینه نیست؟

$$\sim (A \leftrightarrow B) \quad (۴) \qquad (\sim A \leftrightarrow B) \quad (۳) \qquad (\sim A \leftrightarrow \sim B) \quad (۲) \qquad (A \leftrightarrow \sim B) \quad (۱)$$

۸۹- $(A | B)$ را به معنای $\sim (A \wedge B)$ بگیرد. کدام هم ارزی نادرست است؟

$$A \equiv ((A | A) | (A | A)) \quad (۲) \qquad \sim A \equiv (A | A) \quad (۱)$$

$$(A \wedge B) \equiv ((A | A) | (B | B)) \quad (۴) \qquad (A \wedge B) \equiv ((A | B) | (A | B)) \quad (۳)$$

۹۰- کدام استدلال درست است؟

$$\frac{\forall x(\exists y Fxy \rightarrow \exists y Gxy)}{\therefore \exists y Fyy \rightarrow \exists y Gyy} \quad (۲) \qquad \frac{\forall x(\forall y Fxy \rightarrow \exists y Gxy)}{\therefore \forall y Fyy \rightarrow \exists y Gyy} \quad (۱)$$

$$\frac{\forall x(\forall y Fxy \rightarrow \forall y Gxy)}{\therefore \forall y Fyy \rightarrow \forall y Gyy} \quad (۴) \qquad \frac{\forall x(\exists y Fxy \rightarrow \forall y Gxy)}{\therefore \exists y Fyy \rightarrow \forall y Gyy} \quad (۳)$$

